

دانشگاه الزهراء – دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد

مبانی فلسفی و روش شناسی اقتصاد (Philosophical Foundations and Methodology of Economics)

جلسه دوم

استاد: دکتر صفرزاده

اسفند ۹۸

ایرادات وارد شده بر روش‌شناسی اقتصاد

ایرادات مطرح شده در جلسه اول

۱- شخص نمی‌تواند از طریق روش‌شناسی، علم اقتصاد را فراگیرد، بلکه می‌تواند از راه کارکرد علم اقتصاد، آنرا فراگیرد. شناخت روش‌شناسی نه شرط لازم و نه شرط کافی برای اقتصاددان شدن است. با فرض اینکه زمان یک منبع کمیاب است، دانشجویان بهتر است آنرا برای ماهر شدن در نظریه اقتصادی، اقتصادسنجی، و زمینه‌های عملی گوناگون دیگر صرف کنند تا اینکه خود را در جدال مربوط به موضوعات غیر قابل اندازه‌گیری روش‌شناسی، سردرگم کنند.

۲- صاحب نظران روش‌شناسی (با ادعا و بزرگ بینی) تلاش دارند [به زعم خود] چگونگی کارکرد اقتصاد را به اقتصاددانان بگویند. بسیاری از تجویزهای روش‌شناسی مبتنی بر تذکرات فلسفی پیرامون بهترین روش [شناسایی] چگونگی کارکرد علم است. اما فلاسفه چه شناختی از علم اقتصاد دارند. الگوهایی که فلاسفه تدوین می‌کنند، با اقتصاد صورت‌بندی ذهنی نشده است. و در واقع اغلب آنها با موضوعاتی که دغدغه‌های اصلی اقتصاددانان است، برخورد خیلی کمی دارند.

۳- بحث‌های روش‌شناسی در بین تحقیقات سنتی رقیب در اقتصاد، عقیم هستند: آنها هرگز نتایج قطعی بدست نمی‌دهند. اکنون روش‌شناسی، نارسا تشخیص داده شده است. زیرا ناتوان از ارائه راه‌هایی برای تصمیم‌گیری در بین ادعاهای رقیب است.

۴- تنها گروه‌های فرعی و حاشیه‌ای [ناراضیان نسبت به جریان اصلی] به روش‌شناسی علاقمند هستند. اقتصاددانان اصلی خود را با اقتصاد کاربردی مشغول می‌سازند. تنها کسانی به روش‌شناسی توجه دارند که منتقد خیل حاکم اقتصاددانان هستند. حال خواه مارکسیست‌ها، طرفداران مکتب اطریشی یا نهادگرایان یا مابعد کینزیها یا امثال آنها باشند. چنین گروه‌هایی نگران روش‌شناسی هستند، زیرا آنها اغراض و اهداف خاصی دارند. اقتصاددانان حقیقی، خود اقتصاد را مطالعه می‌کنند در حالیکه ناراضیان عمدتاً در مورد چگونگی مطالعه آن بحث می‌کنند.

۵- چون معلوم است که اقتصاد چیست، بنابراین روش‌شناسی امر زایدی است. این مورد بدون شک اساسی‌ترین ایراد است. اگر شخصی فکر کند که فهمیدن علم اقتصاد دشوار نیست، برای او مطالعه روش‌شناسی بایستی به منزله هدر دادن وقت تلقی شود.

پاسخ به ایرادات وارد شده بر روش‌شناسی اقتصاد

رد ایراد اول: اینکه از طریق روش‌شناسی نمی‌توان علم اقتصاد را آموخت. اینکه یک شخص نمی‌تواند چگونگی اقتصاد را بوسیله مطالعه روش‌شناسی یاد بگیرد یک حقیقت است. اصولاً وضعیت عکس است. یعنی شخص قبل از اینکه امیدوار به سهم داشتن در گسترش ادبیات روش‌شناسی باشد، می‌بایست اقتصاد را بطور کامل بشناسد.

اگر ما این را بپذیریم که بهترین راه یادگیری کارکرد اقتصاد بوسیله مطالعه اقتصاد است، اینکه آنرا ایرادی علیه روش‌شناسی تلقی کنیم، دو مشکل دارد:

▶ مشکل اول این است که به منظور موجه بودن این استدلال بایستی اقتصاد یک رشته یکنواخت و همگون باشد. اگر در مورد میزان اطلاعات اقتصادی یک اقتصاددان توافق وسیعی وجود داشته باشد، به نظر خواهد رسید که روش‌شناسی یک زمینه مطالعاتی غیر ضروری است. روش‌شناسی زمانی موجه است که نسبت به محتویات، قلمرو و روش‌های اقتصاد توافقی وجود ندارد. البته اقتصاددانان راجع به همگونی رشته اختلاف نظر دارند. یک دلیل برای اینکه بسیاری از اقتصاددانان آمریکا کاربردی برای روش‌شناسی قایل نیستند، این است که آنها اقتصاد را رشته‌ای تثبیت شده [و یکنواخت] تلقی می‌کنند. روشن شدن و جا افتادن این دیدگاه نیاز به مطالعه بیشتری دارد.

▶ مشکل دیگر و اساسی‌تر این است که ایراد فوق درک نادرستی از هدف مطالعه روش‌شناسی دارد. هدف این نیست که چگونگی کارکرد اقتصاد را یاد بدهد. بلکه روش‌شناسی برای کمک به شخص است تا در مورد آنچه منظور از اقتصاد است، دقیقتر فکر کند و کاربرد اقتصاد را با تمام تنوعش بهتر درک کند. نمونه سؤالاتی که روش‌شناسی پاسخ می‌دهد اینها هستند: اقتصاد توجهش را به چه موضوعاتی متمرکز می‌کند؟ کدام را فراموش می‌کند یا آنرا غیر مهم تلقی می‌کند؟ ویژگی‌های رویکردهای آنها چیست؟ و چه ارزشی برای آنها قایلند؟ بهترین راه مشخص کردن ساختار نظریه‌های اقتصادی چیست؟ چه تفاوت و تشابهاتی بین کارکرد نظریه پردازان و اقتصاددانان تجربی وجود دارد؟ چگونه بین اقتصاد و سایر علوم اعم از اجتماعی و فیزیکی مقایسه صورت می‌گیرد؟

پاسخ به ایرادات وارد شده بر روش‌شناسی اقتصاد (ادامه)

کالدول در این زمینه از مفهومی به اسم تکثرگرایی انتقادی یاد می‌کند که در آن چارچوب گوشزد می‌کند که:

اول آنکه، تکثرگرایی انتقادی تعریف روش‌شناسی را آنقدر توسعه می‌دهد که [حتی] مطالعه چیزهایی مثل فن خطابه، جامعه‌شناسی و تاریخ را نیز شامل می‌شود. برخی ممکن است با من جدل اصطلاح‌شناسی کنند، اما نکته این است که این زمینه‌ها، تنها مکمل برای مطالعه بهتر اقتصاد محسوب می‌شوند و جایگزین نیستند.

دوم آنکه، به منظور درک این حقیقت که مطالعه روش‌شناسی عین مطالعه اقتصاد نیست، شخص می‌تواند بین مسایل مورد توجه یک روش‌شناس و مسایلی که یک کارشناس الهیات یا یک صاحب نظر جامعه‌شناسی دین توجه دارد، مقایسه کند. مقایسه ساده است شخص، الهیات یا جامعه‌شناسی مذهب را مطالعه نمی‌کند تا مذهبی‌تر شود، بلکه به منظور درک بهتر پدیده‌های مذهبی این کار را انجام می‌دهد.

پاسخ به ایرادات وارد شده بر روش‌شناسی اقتصاد (ادامه)

رد ایراد دوم: اینکه صاحب نظران روش‌شناسی ادعا دارند چگونگی کارکرد اقتصاد را به اقتصاددانان یاد دهند. استدلال دوم (که روش‌شناس‌ها با ادعای زیاد به اقتصاددانان می‌گویند که چه کنند) شاید یک واکنش علیه حادثه‌ای خاص و دقیق در تاریخ عقاید محسوب شود. در طول نیمه اول قرن بیستم، دیدگاه‌های ظریفی از تجربه‌گرایی و تفاسیر پررنگی از تجویزگرایی در مورد محتویات علم، سیطره بر فلسفه علم داشت. این ایده‌ها اغلب بطور غیر متناسب و به شکل فردی به درون ادبیات روش‌شناسی در اقتصاد نفوذ کرد. این اقتباس‌ها گاهی بطور صریح توسط برخی از اقتصاددانان (مثل مورد فریتز مک‌لاپ) اعتراف می‌شد. و گاهی تصرف مربوطه به صورت ناخود آگاهانه بود (مثل مورد میلتن فریدمن). گاهی اقتصاددان یک نظریه پرداز بود که تلاش می‌کرد نشان دهد که اقتصاد چیست (مثل مورد پل ساموئلسون) و در دیگر وقت مطلب این بود که نشان داده شود چگونه اقتصاد می‌تواند بوسیله دنبال کردن تجویزهای فلسفی، علمی‌تر شود (مثل مورد هاچیسون یا مارک بلاگ).

پاسخ به ایرادات وارد شده بر روش‌شناسی اقتصاد (ادامه)

دلایل زیادی وجود دارد که چرا روش‌شناسی چنین مسیری را پیمود. اساسی‌ترین آنها این است که اقتصاد مثل سایر علوم اجتماعی بسیار مشتاق است تا اعتبار نامه علمی خود را تثبیت کند. همانطور که فیلیپ میروسکی اخیراً نشان داد که یک راه تحقق این هدف تطبیق الگوهای رشته فیزیک انرژی با علم ملال‌انگیز است. داد سخن دادن خطابه اثبات‌گرایی، دلیل دیگر است. دونالد مک‌لاسکی در ترسیم چگونگی ارتباط برقرار کردن اقتصاددانان از طریق فوق، صحیح گفته است: ما مسابقات زبانی رسمی زیادی برای کسب اعتبار علمی صورت دادیم.

اکنون همه می‌پذیرند که برنامه اثبات‌گرا در بسیاری از انواع آن، با نارسایی مواجه شده است و تفسیر آثار فلاسفه‌ای مثل «کارل پوپر» و «ایمره لاکاتوش» که راه خود را در اقتصاد باز کرده‌اند، چیز زیادی به ما نداده‌اند. اگر این درست باشد دیگر مناسبتی برای بیان اینکه روش‌شناسی [مقوله‌ای] پر ادعا و خودبین است، وجود ندارد. سؤال مناسب این است: با فرض فروپاشی اثبات‌گرایی، روش‌شناسی چه جهتی را بایستی در پیش گیرد؟ این موضوع در بخش بعدی مطرح می‌شود.

پاسخ به ایرادات وارد شده بر روش‌شناسی اقتصاد (ادامه)

رد ایراد سوم [اینکه روش‌شناسی عقیم است]. درست است که بسیاری از مباحث روش‌شناسی عقیم است و به نظر می‌رسد که پیشرفت در این زمینه خیلی آهسته صورت پذیرفته است. البته پیشرفت خصوصا در دهه اخیر و بعد از آن وجود داشته است. در حال حاضر دانشمندان زیادی هستند که به روش‌شناسی (در وسیع‌ترین تعریف آن) علاقه مندند. البته نه بخاطر حمله به آن و یا دفاع از یک برنامه تحقیقاتی خاص، بلکه بخاطر اینکه رشته مورد نظر را بهتر درک کنند. مسایل زیادی وجود دارد که لاینحل باقی مانده است و راه‌های زیادی که در مرحله پیشنهاد هستند. در حال حاضر روش‌شناسی برای کار، یک زمینه مهیج و پر طراوت است.

پاسخ به ایرادات وارد شده بر روش‌شناسی اقتصاد (ادامه)

رد ایراد چهارم: اینکه که تنها اقلیتی از اقتصاددانان به روش‌شناسی علاقه دارند. گروه‌های بدعت‌گزار نسبت به اعضای ارتدکس نئوکلاسیک، علاقه بیشتری به مباحث روش‌شناسی دارند. به خاطر دلایل اشاره شده، روش‌شناسی یک منبع بالقوه دیگر برای ابراز ادعای غلط بودن نگرش اصلی اقتصاد محسوب می‌شود. اما روش‌شناسی در انحصار یک اقلیت نیست، بلکه عمده اقتصاددانان تصمیمات و استدلال‌ات روش‌شناختی دارند و تنها آنرا با این عنوان ملاحظه نمی‌کنند. مثلاً وقتی گفته می‌شود «جورج استیگلر» یا «پل ساموئل سون» [نظر] یک نقاد مارکسیست یا نهادگرا را بخاطر غیر علمی بودن کنار می‌گذارند، [در واقع] مبادرت به یک ادعای روش‌شناختی کرده‌اند. تصمیم در بکارگیری استراتژی‌های الگوسازی و آزمون، اغلب (حداقل در برخی بخش‌ها) مبتنی بر ملاحظات روش‌شناختی هستند. [در هر حال] روش‌شناسی (مثل تفاسیر و برداشت‌ها) همه جا حاضر است و انکار آن افتادن در ابهام [و کج اندیشی] است.

پاسخ به ایرادات وارد شده بر روش‌شناسی اقتصاد (ادامه)

رد ایراد پنجم: یعنی زاید بودن روش‌شناسی. می‌توان پذیرفت که گرچه روش‌شناسی به اقتصاددان شدن شخص کمک نمی‌کند، اما ممکن است به وی کمک کند تا آنچه را اقتصاددان انجام می‌دهد بهتر درک کند. شخص ممکن است علاوه بر این قبول کند که کاربرد روش‌شناسی، لزوماً به منزله درگیر شدن به ارائه نصیحت‌های متکبرانه یا بکار گرفتن بحث‌های بیهوده نیست. حتی ممکن است بپذیرد که بحث‌های روش‌شناسی ویژگی حضور در همه جا را دارد. با این وجود ممکن است از خود بپرسد که چرا پاسخ به سؤالات روش‌شناختی ضروری است. زیرا هر شخص می‌تواند ادعا کند که تمام موضوعات مهم در ذهن هر شخصی بجز فلاسفه بدون پاسخ باقی می‌ماند؛ به عنوان مثال هر اقتصاددانی با احتیاط می‌تواند بگوید کدام اقتصاد خوب و کدام بد است. اگر این درست باشد دیگر به چه دلیل ما نیازمند به مطالعه روش‌شناسی هستیم؟ شاید کارآمدترین راه برای رد این ادعا این است که از گوینده آن درخواست شود یک توصیف از «پدیده علمی خوب» ارائه دهد.

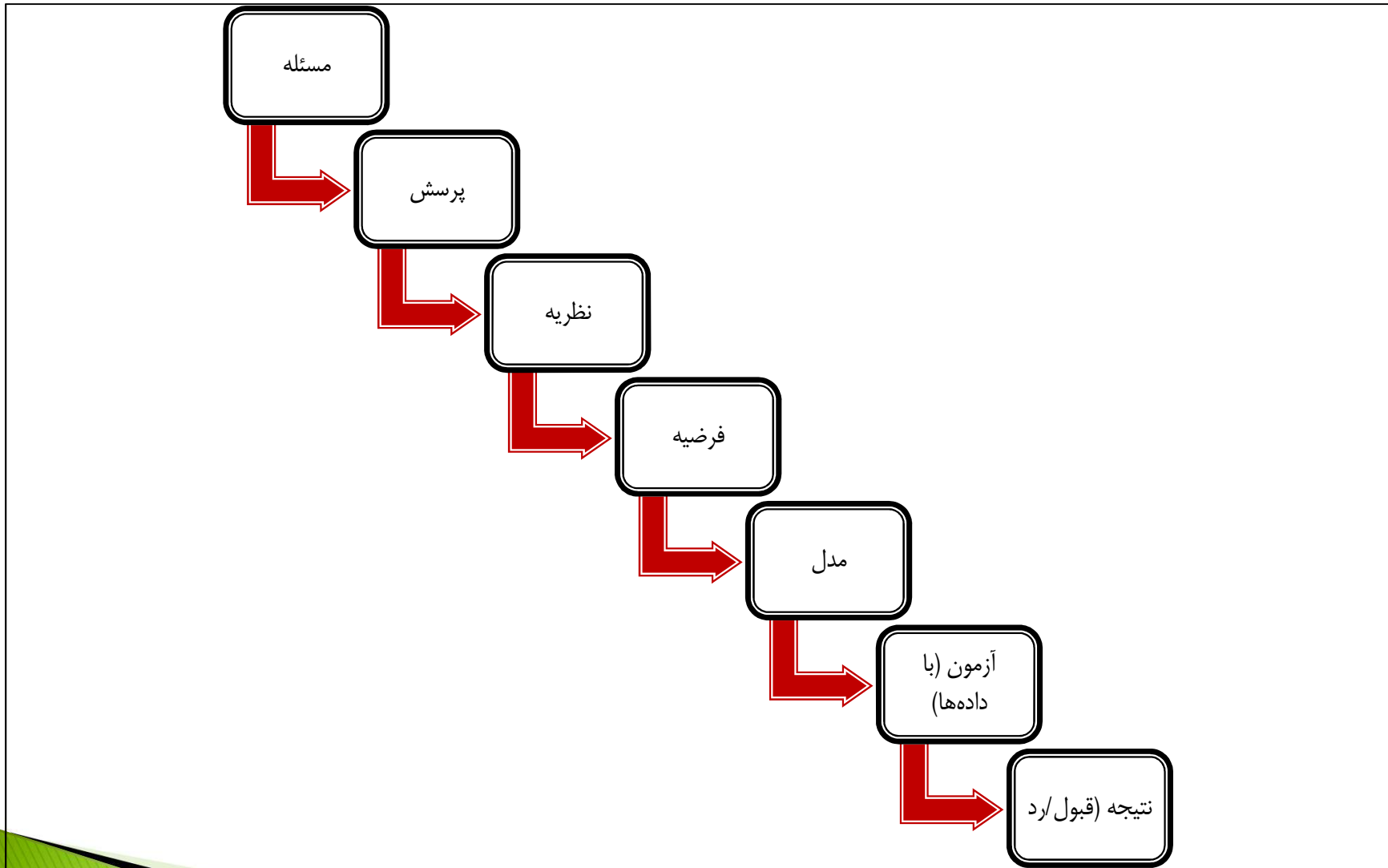
روش تحقیق در علم اقتصاد (Research Method)

در قامت یک فن سالار اقتصاد ما از علم اقتصاد برای حل مسائل اقتصادی استفاده می‌کنیم. مثلا ممکن است بخواهیم بدانیم که علت تورم در ایران چیست؟ آیا تورم یک پدیده پولی است؟ آیا بانک مرکزی ایران قادر به کنترل تورم است؟ برای پاسخ به سؤالاتی از این قبیل از روش تحقیق علمی (تجربی) استفاده می‌کنیم.

حال سؤال این است که روش تحقیق چیست؟ و این مفهوم چه تفاوتی با روش‌شناسی دارد؟

روش تحقیق چگونگی انجام مراحل تحقیق علمی را بیان می‌کند. معمولا هر تحقیق تجربی مراحل زیر را شامل می‌شود.

مراحل فرآیند تحقیق علمی



مسئله (Problem)

در تحقیق تجربی در علم اقتصاد ما زمانی با یک مسئله روبرو هستیم که رابطه‌ای اقتصادی در مورد پدیده‌های اقتصادی یا دلیل وقوع پدیده اقتصادی مجهول بوده ولی دانستن آن برای ما مهم باشد. به عنوان مثال تورم یک پدیده اقتصادی است. حال اگر بالا بودن تورم در اقتصاد ایران یک مشکل باشد و هدف سیاستگذار کاهش آن باشد، از یک اقتصاددان کمک می‌خواهد. در این صورت کاهش نرخ تورم در اقتصاد ایران برای اقتصاددان یک مسئله تلقی می‌شود.

پرسش (Question)

برای حل مسئله مطرح شده در تحقیق تجربی اقتصاددان باید پرسش‌های مناسب طرح کند. البته برای طرح پرسش مناسب، اقتصاددان باید آموزش مناسب دیده باشد و اطلاعات (Information) کافی در مورد ادبیات مورد نظر (در اینجا تورم) داشته باشد؛ در غیر این صورت ممکن است به جای طرح پرسش به طرح سؤال (Query) بپردازد و از مسیر تحقیق منحرف شود.

تفاوت سؤال و پرسش در این است که سؤالات معطوف به یافتن اطلاعاتی است که از قبل موجود بوده و صرفاً محقق از آن ناآگاه است. ولی پرسش معطوف به مسئله‌ای است که پاسخ آن از قبل آشکار نیست و ما در انتهای فرآیند تحقیق به پاسخ می‌رسیم. به عنوان مثال ممکن است پرسش این باشد که آیا «تورم در اقتصاد ایران پدیده‌ای پولی است؟» ولی قبل از رسیدن به این پرسش ممکن است سؤالاتی به این شکل برای ما مطرح باشد که: «عوامل موثر بر تورم در یک نظام اقتصادی کدامند؟» برای پاسخ به سؤالات ما به نظریه‌های موجود در علم اقتصاد مراجعه می‌کنیم.

نظریه (Theory)

به یک نظریه یا مجموعه‌ای از نظریات که معطوف به موضوع مورد نظر ما است، چارچوب نظری گفته می‌شود. نظریه مجموعه‌ای از مفاهیم (Concepts)، گزاره‌ها (Propositions) و قضایا (Theorems) است که به طور منطقی و نظام‌مند به یکدیگر مرتبط شده‌اند و بیانگر یک بازنمایی از روابط بین پدیده‌ها (Phenomena) در واقعیت (Reality) اقتصادی است. نظریه برای فهم (Understanding)، تبیین (Explanation) و پیش بینی (Prediction) بخشی از واقعیت مورد مطالعه ما مورد استفاده قرار می‌گیرد. در واقع نظریه واقعیت را برای ما «معقول (Rational)» و «امور واقع (Facts)» را برای ما آشکار می‌سازد. نظریه به پرسش‌های ما در مورد چیستی، چگونگی و چرایی پدیده‌ها پاسخ می‌دهد.

فرضیه (Hypothesis)

فرضیه یک پاسخ حدسی (Conjectural) برای پرسش تحقیق است و در قالب یک گزاره بیان می‌شود. این پاسخ به طور منطقی از چارچوب نظری گرفته می‌شود. چرا که ما از قبل درستی (Correctness) و صدق (Truth) نظریه را پیش فرض گرفته‌ایم. به طور مثال در مورد پرسش مطرح شده فرضیه می‌تواند به این شکل بیان شود که: «بین رشد حجم پول و تورم در اقتصاد ایران رابطه‌ای مستقیم و یک به یک وجود دارد.»

مدل (Model)

در علم اقتصاد معمولاً مدل بر مبنای چارچوب نظری ساخته می‌شود و بازنمایی کننده آن بخش از واقعیت اقتصادی است که به مسئله تحقیق مربوط می‌شود. مدل معمولاً یک مدل ریاضی-آماري یا مدل اقتصادسنجی است که روابط بین متغیرها و پارامترها را به شکل تابع ریاضی نشان می‌دهد. بنابراین نظریه یک ساختار مفهومی از واقعیت اقتصادی است ولی مدل معمولاً یک ساختار ریاضی است که بر مبنای نظریه ساخته می‌شود. می‌توان گفت که نظریه رابطه بین مفاهیم و مدل، شکل (Figure) رابطه تبعی بین متغیرها را نشان می‌دهد.

آزمون (Test) (با داده‌ها (Data))

منظور از آزمون، استفاده از داده‌ها (یا اطلاعات) برای بررسی صدق و کذب فرضیه است. بررسی صدق و کذب فرضیه از طریق مواجهه آن با واقعیت امکان‌پذیر است. به این مواجهه در تحقیق تجربی آزمون گفته می‌شود. اگر گزاره با واقعیت انطباق داشت، صادق (و فرضیه پذیرفته می‌شود) و اگر انطباق نداشت، کاذب (و فرضیه رد می‌شود). اما واقعیت معمولاً از طریق نمونه‌گیری از جامعه بدست می‌آید و نمونه نشانگر کل جامعه نیست، محقق مجبور به استنباط (Statistical Inference) آماری می‌شود.

نتیجه (قبول) (Accept) / رد (Refute)

نتیجه فرآیند تحقیق «رد» یا «عدم رد» فرضیه است. اگر آزمون آماری باشد (یعنی مبتنی بر استنباط آماری باشد)، این رد یا عدم رد با درجه‌ای از احتمال همراه خواهد بود. البته باید توجه داشت که عدم رد فرضیه به معنای اثبات (Proof) آن نیست

روش تحقیق در مقابل روش‌شناسی

اگرچه روش تحقیق علمی بخش مهمی از فرآیند رسیدن به دانش علمی است، ولی فقط بخش کوچکی از این فرآیند است. فرآیند روش تحقیق با دو چالش روبرو است:

▶ در این فرآیند اعتبار نظریه مفروض گرفته شده است، در حالی که دلیلی برای آن ذکر نشده است. بنابراین این پرسش مطرح می‌شود که: دلیل درستی یا صدق یک نظریه چیست؟

▶ دلیل اعتبار نتایج حاصل از روش تحقیق علمی (تجربی) چیست؟ یعنی چه اصولی تضمین می‌کند که نتایج حاصل از روش، معتبر است؟

پاسخ به پرسش نخست (اعتبار نظریه) ما را به سمت نظریه‌پردازی و پاسخ پرسش دوم (اعتبار روش) ما را به مبحث روش‌شناسی سوق می‌دهد. در واقع پاسخ به پرسش اول به بررسی منشأ نظریه (ساختار نهادی) مربوط می‌شود.